



جلال خوش چهره / روزنامه نگار حوزه بین الملل

کتاب‌های راهگشا

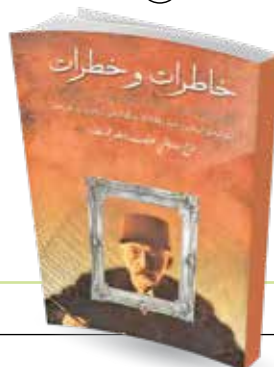
دست کم ظرف یک سال گذشته و با توجه به گرایش‌ها و علائقم، تمرکز روی کتاب‌های حوزه سیاست خارجی و مسائل بین الملل بوده است از این رو، به دوستانی که در این حیطه فعالیت دارند یا کسانی که به این فضا علاقه مند هستند خواندن چندین کتاب با همین رویکرد را پیشنهاد می‌دهم با این توضیح که نه تنها مطالعه این کتاب‌ها بسیار راهگشا است، بلکه درک آنچه امروز در جامعه جهانی بویژه منطقه جغرافیایی مان می‌گذرد، به واسطه آنها راحت‌تر خواهد بود. نخستین این کتاب‌ها «کیسینجر مذاکره‌گر» به نویسندگی جیمز سسیوس است که نشر ثالث آن را منتشر کرده است. کتاب دوم «رهبری شش راهبرد جهانی» است که این کتاب نیز به قلم «هنری کیسینجر» و توسط انتشارات همان راهی بازار نشر شده است. در همین رابطه خواندن کتاب بسیار خوب «سیاست چیست» نوشته ژولین فروند از انتشارات آگاه را هم به فعالان و علاقه‌مندان سیاست و دیپلماسی پیشنهاد می‌کنم. بی‌تردید کسانی که در حوزه بین الملل می‌نویسند، می‌خوانند و صاحب نظر هستند، برای آن که از تعاملات جهانی آنچه در جامعه بین الملل و مسیر تصمیم‌گیری دولت‌ها در این جوامع می‌گذرد درک روشنی داشته باشند باید دو کتابی را که در ادامه پیشنهاد می‌دهم با حوصله و رغبت بخوانند: «جبر جغرافیا» از انتشارات همان و «آینده جغرافیا» از کتاب پارسه که هر دو کتاب نوشته «تیم مارشال» نویسنده انگلیسی است. همچنین با توجه به نوع تعاملاتی که در حال حاضر بین قدرت‌های جهانی (آمریکا، اروپا، روسیه و چین) اتفاق افتاده است کتاب ۲ جلدی «تاریخ جنگ سرد» آندره فونتن (فرهنگ نشر نو) اگرچه قدیمی، اما بسیار خواندنی است. با اینکه کتاب «فریاد پاشی» چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند» اثر جرد دایموند (نشر نو)، کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» نوشته دیوید فرامکین (نشر ماهی)، کتاب «قدرت نرم چینی» اثر ماریا رپنیکووا (انتشارات خبر امروز) و کتاب «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» نوشته مایکل سندل (انتشارات مرکز) از جمله کتاب‌های دیگری هستند که خواندنشان را به علاقه‌مندان پیشنهاد می‌کنم.



کوروش احمدی / دیپلمات سابق ایران در سازمان ملل

ماشین امضا

کتاب «خاطرات و خطرات» نوشته مهدقلی خان مخبرالسلطنه را اخیراً خواندم. عنوان فرعی کتاب، یعنی «توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از زندگانی من»، تا حدودی روشن می‌کند محتوای کتاب چیست. این کتاب را با توجه به تفصیل آن و ذکر جزئیات باید یکی از منابع مهم تاریخ معاصر به شمار آورد. مخبرالسلطنه یکی از رجال عصر قاجار بود و حدود ۱۵ سالی نیز در عصر رضاشاه سمت‌هایی داشت. طی دوره قاجار متصدی مشاغل والی‌گری تا وزارت بود. اوج کار دیوانی او نخست‌وزیری رضاشاه طی ۶ سال از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ بود. او در خرداد ۱۳۰۶ جانشین مستوفی الممالک شد و از او شنید که «من تا چانه در لجن فرو رفتم تو مواظب باش تا فرق سر در لجن زار فرو نروی». ویژگی دوره تصدی مخبرالسلطنه این بود که دولت به معنی واقعی در مشروطه کاملاً تغییر شکل و ماهیت داد و به ماشین امضایی برای فرامین شاه تبدیل شد. مخبرالسلطنه حق مطلب را خوب ادا کرده، آنجا که در خاطراتش می‌گوید: «در هیأت دولت همین که وزیر مربوطه می‌گفت به عرض رساندم تصویب فرمودند کافی بود. دیگر هیچ یک از وزرا حق ایراد و اشکال و اعتراض نداشته بایستی بدون چون و چرا امضا می‌کردند و ماشین امضا بودند.» (ص ۱۹۲) مطلب مهم دیگر قضیه برکناری اوست. می‌گوید: «۱ شهریور ۱۳۱۲ بود. شاه مرا خواست. رفتم. از دور فرمودند خبر خوشی برایت ندارم. عرض کردم خبری که از طرف اعلیحضرت باشد خوش است. اظهار ناراضماندی از دو سه نفر از وزرا کردند و فرمودند همه استعفا بدهید. این تکلیف استعفا خیلی به خوشی بود. عرض کردم اجازه می‌فرمایید صبح استعفا عرض می‌کنیم. فرمودند: همین حالا.» (ص ۴۰۱) اینکه شاه امر به استعفا می‌کرد و عزل نمی‌کرد، ریشه در این رویه داشت که ظاهر مشروطه باید رعایت می‌شد. این دو نقل قولی که آوردم گویای امر دیگری است و آن نثر زیبایی مخبرالسلطنه است که مزید بر دانش گسترده او بوده؛ چراکه از خاطرات او روشن است که فردی ادیب و سخندان بوده و به ادبیات فارسی، عربی و آلمانی تسلط داشته و با انگلیسی و فرانسوی نیز آشنایی داشته است و جالب اینکه اهل موسیقی و دستگاه‌های موسیقی ایرانی نیز بوده است. همچنین خاطرات او که همراه با جزئیات تحسین برانگیزی است حکایت از آن دارد که در اکثر اوقات و تقریباً بطور همزمان تحولات و وقایع را یادداشت می‌کرده و همین یادداشت‌ها مبنای «خاطرات و خطرات» بوده و خاطراتش به اصطلاح ارتجالی نیست؛ به این معنی که سال‌ها بلکه ده‌ها سال بعد از وقایع به روی کاغذ نیامده است.



آبتین گلکار / مترجم و استاد ادبیات روسی

در امتداد داستایفسکی

دو کتاب نسبتاً کم حجم جدید که در یکی دو ماه اخیر خوانده‌ام و بسیار به دلم نشستند، یکی «قلاده سرخ» نوشته ژان کریستوف روفن با ترجمه ابوالفضل الله دادی (نشر مد) بود که داستان بلندی دارد و با محتوای ضد جنگ و بر مبنای حادثه‌ای واقعی، ولی کم نظیر نوشته شده است. داستان این اثر با ایجاد تعلیق پرکشش و شخصیت‌پردازی موفق، به خوبی پوچ بودن منطق جنگ و بی‌رحمی‌های آن را نشان می‌دهد. کتاب دیگری که خواندن آن را پیشنهاد می‌دهم «تنگنا» نام دارد، به قلم لئانید آندره‌یف، نویسنده روس اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که از سوی نشر چشمه و با ترجمه رضا بهرامی به چاپ رسیده است. کتاب از زبان یک آدمکش روایت می‌شود و به داستانی پلیسی می‌ماند که قاتل از همان آغاز مشخص است، ولی این باعث از دست رفتن جذابیت ماجرا نمی‌شود. گذشته از ماجرای قتل، پرداختن به ظرایف روان‌شناختی قهرمان داستان نیز با چنان عمق و جزئیاتی انجام می‌شود که یادآور رمان‌های داستایفسکی است و اصولاً بسیاری از درون‌مایه‌های کتاب‌های حجیم این نویسنده بزرگ متقدم را می‌توان در این اثر کوچک مشاهده کرد و آن را عصاره مضامین مهم آثار داستایفسکی نامید. ترجمه کتاب نیز بسیار خوب است و از نمونه‌های موفق ترجمه از زبان واسط به شمار می‌آید با اینکه به خوبی سبک اکسپرسیونیستی آندره‌یف و رنگ و لعاب و فضاهای تیره و اغراق‌شده و بدبینانه اثر را در زبان فارسی به جلوه درآورده است.

